



تاریخ کتیبه بنای منسوب به جاماسب حکیم

عمادالدین شیخ الحکمایی

اخیراً فرصتی پیش آمد تا به امید یافتن بخش گم شده کتیبه مقبره منسوب به جاماسب حکیم که در شماره پیش آن گرامی مجله (شماره ۳۶، آذر و دی ۱۳۸۸، ص ۱۵-۱۶) معرفی و منتشر شد، به همراه آقای علی رضا عسکری به روستای کراده خفر بروم و بنا را از نزدیک ببینم. تکه های بسیاری از سنگهای نما در اطراف بنا افتاده است و در حین مرمت های سالیان اخیر نیز مصالح کار، بخشی از سنگهای پراکنده اطراف بنا را پوشانده است. اما به هر حال جستجوی کوتاه در اطراف بنا نتایج ذیل را به دنبال داشت:



۱. دو تکه کوچک متعلق به ابتدای یک کتیبه دوسطری دیگر با عبارت «هذه العمارة» و در سطر دوم «محمد بن اسف(هسالار؟)» یافت شد که اگرچه از مضمون این کتیبه چیز زیادی به دست نمی آید، اما نشان می دهد این بنا کتیبه دیگری نیز داشته و شاید با جستجوی تخصصی و خاکبرداری اطراف بنا قابل بازیافت باشد.

۲. یک تکه شکسته و ناقص از کتیبه معرفی شده در شماره پیش که می توان عبارت «[ال]عم[ر]ة [المع]ـ[روف]» را پیشنهاد کرد.

۳. تکه سنگ دیگر متعلق به همان کتیبه پیشین که این حروف بر آن تشخیص داده می شود: «ن و ثلثن سا». اگرچه در کلمه میانی یک دندان کم است، اما حروف موجود را می توان به صورت «[ثما]ن و ثلثین [و] [س]بعمائه». بازسازی کرد. وجود این تاریخ تأییدی بر نظر پیشین نگارنده مبنی بر انتساب این کتیبه به غیاث الدین کی خسرو بن محمود شاه اینجو (کشته شده در ۷۳۹ قمری) است.



دوست بزرگوار، پروفیسور لودویک کالوس نیز درباره دو کلمه کتیبه معرفی شده در شماره پیش، دو نظر درست به شرح ذیل ارائه کردند:

۱. «خلد دولته» به جای «ابد دولته»

۲. «و زمرة حشمة» به جای «و زمذ(?) حشمة». اگرچه در متن به جای حرف «ر» حرف دال نوشته شده است. چون عکس بنا نیز در شماره پیش مجله چاپ نشده بود، تصویر پیوست را تقدیم می دارم. ■



پاسخ به یادداشت آقای کوشیار گیل

علی صفری آق قلعہ

در صفحه ۲۳ از شماره ۳۶ نشریه گزارش میراث مطلبی با عنوان «درباره یک جستار» به قلم آقای کوشیار گیل درباره نوشته پیشین این جانب با عنوان «رساله ابتدای دولت خوارزمشاهیان و پایان کار سلطان محمد خوارزمشاه» درج شده است. پاسخ نقدهای آقای گیل به ترتیبی که در نوشته ایشان درج شده در اینجا یاد می‌شود.

۱. ایشان درباره عنوان مقاله نوشته‌اند: «... باید این جستار چنین نام می‌گرفت: "نکته‌هایی درباره تاریخ مرگ سلطان محمد خوارزمشاه"»، که به دلایل زیر نادرست است: مندرجات نوشته این جانب صرفاً مربوط به «تاریخ مرگ» خوارزمشاه نیست و رویدادهای مرتبط با مرگ آن پادشاه را در بر دارد. لذا بخشی از عنوان با عبارت: «پایان کار سلطان محمد خوارزمشاه» گویای این موضوع است. از سویی آقای گیل توجه نکرده‌اند که نوشته این جانب یک «جستار» نبوده بلکه در بخش «رساله» به چاپ رسیده و لذا عبارت: «رساله ابتدای دولت خوارزمشاهیان» نشان می‌دهد که رساله‌ای با این عنوان در آنجا چاپ شده است.

۲. آقای گیل در ادامه اعداد و ارقامی درباره شمار صفحات و ستونهای مقاله این جانب به دست داده‌اند که مقصود ایشان به درستی روشن نبود. ارزشیابی مقاله‌ها باید با مبانی علمی انجام شود و شمارش ستونها و سطرها کار افرادی است که هنوز در عصر «چرتکه» به سر می‌برند. آنچه در آن مقاله درج شده، یا توضیحات و مقدماتی است که خواننده برای ورود به موضوع باید از آنها آگاهی می‌داشت؛ یا متون و اسنادی است که نتایج مقاله بر آنها استوار است — حتی آن عکسی که ایشان در شمارش خود کسر فرموده‌اند — و یا نشانی متون و اسنادی می‌باشد که در مقاله بدانها استناد شده است.

۳. ما در مقاله خود اشاره کردیم که وقایع مرتبط با مرگ محمد خوارزمشاه و به‌ویژه تاریخ دقیق آن، در منابع تاریخی مسکوت مانده است و لذا دو سند با دو تاریخ مختلف درباره مرگ خوارزمشاه در آن مقاله ارائه نموده و تصریح کردیم که با منابع موجود، ترجیح هیچیک

از آن دو سند بر دیگری امکانپذیر نیست. آقای گیل با اشاره به همین بخش نوشته‌اند: «نویسنده متأسفانه به هیچ تقویم تطبیقی منتشرشده‌ای مراجعه نکرده و از این رو متوجه نشده که نه اول شعبان سال ۶۱۷ ق شب آدینه است و نه هفتم رمضان سال ۶۱۷ روز شنبه». در این زمینه باید بگوییم که این کار نه تنها لزومی نداشت، بلکه از جانب احتیاط نیز به دور بود. آشنایان با گاهشماری اسلامی می‌دانند که در تعیین روزهای آغازین ماههای قمری تنها «رؤیت» ملاک بوده و هر ماه نیز میان بیست و نه تا سی و یک روز قابل تغییر بوده است؛ وانگهی شیوه رؤیت نیز با عوامل مؤثر در اختلاف منظر — مانند طول و عرض جغرافیایی — ارتباط مستقیم دارد و هلال ماه در جایگاههای گوناگون با اختلاف زمانی دیده می‌شود. اگر همه این موارد را روی هم در نظر بگیریم، درمی‌یابیم که یک جدول ثابت گاهشماری نمی‌تواند برای همه سرزمینها و آن هم برای مقوله‌ای متغیر، معیاری متقن به شمار آید. ابوریحان بیرونی در بخشی از آثار الباقیه (صص ۷۳ - ۷۵ - ۹۶ - ۱۰۰ ترجمه داناسرشت؛ و صص ۷۳ - ۷۵ چاپ میراث مکتوب) در انتقاد به شیوه اسماعیلیه برای محاسبه ماههای قمری به بیشتر نادرستیهای این شیوه اشاره کرده که کلیات آن درباره جدولهای گاهشماری امروزی نیز صادق است و می‌توان بدانجا رجوع کرد. اما در بخشی از آن نوشته با این فرض که تعیین ماهها از روی محاسبه درست باشد آمده است: «اگر عمل این فرقه جدید بر جداول و حسابها صحیح باشد و این طور اتفاق افتد که با رؤیت هلال درست منطبق شود — یا آنکه یک روز از رؤیت هلال جلوتر بیفتد — محتاج خواهند شد که برای "عرض" بلادی به طور جداگانه یک جدول ترتیب دهند؛ با آنکه اختلاف رؤیت فقط از جهت عروض نیست و اختلاف «طول» بلاد بیشتر در آن سهمیم و شریک است ... این است که باید این طایفه برای هر جزئی از اجزاء طول بلاد نیز یک جدول خاصی ترتیب دهند.»

از سویی می‌دانیم که شمارش روزهای هفته مبنای خورشیدی و ثابت — و فارغ از هر شیوه گاهشماری — دارد؛ و لذا هنگام کاربرد هر جدول گاهشماری باید دید که مبنای آن چه روزی بوده است. اگر این مبنا با آنچه

در یک دوره و منطقه رایج بود اختلاف داشته باشد، نتایج مندرج در آن جدول نیز نمی‌تواند معیاری دقیق برای سنجش باشد. گذشتگان نیز با آگاهی از این‌گونه موارد، آنجا که حصول به نتیجه قطعی برایشان ممکن نبود فقط به یادکرد روایات می‌پرداختند. برای نمونه در تاریخ پیامبران و پادشاهان ([تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء]، حمزه بن حسن اصبهانی، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ [چ ۲]، ص ۱۵۵) به نقل از الکتاب المذیل محمد بن جریر طبری درباره تاریخ ولادت حضرت پیامبر (ص) صرفاً به یادکرد روایات پرداخته شده است. تاریخهای یاد شده نیز به گونه‌ای می‌باشد که نه روزهای هفته آن با یکدیگر مناسبت دارد و نه با جدولهای گاهشماری مطابقت پیدا می‌کند. نویسنده این سطرها قصد ندارد که وارد موضوع گاهشماری شود؛ فقط یادآور می‌شود که کاربرد جدولهای گاهشماری در جای خود سودمند است اما در بررسی دو تاریخ مندرج در مقاله پیشین این جانب نیاز به مدارک و قرائن محکم‌تری بود که با آنگونه جداول حل نمی‌شد. ما به دلایلی که در نوشته خود یاد کردیم، ماده تاریخ سراج قمری را نزدیک‌تر به صواب دانستیم و البته قرائن دیگری نیز بود که در آنجا ضبط نشد. مثلاً اینکه سراج قمری درست در همان زمان در جایگاه مرگ خوارزمشاه می‌زیسته است؛ چنانکه در یکی از قطعه‌های دیوانش (ص ۴۸۸) می‌گوید:

کار این بنده چو با آب افتاد

زین سبب ساکن آبسکون است

۴. آقای گیل بلافاصله پس از عبارت پیش‌گفته نوشته است: «اصلاً نویسنده حتی شمارش نکرده که بین اول شعبان تا هفتم رمضان نمی‌توانسته ۳۱ روز فاصله باشد مگر ماه شعبان ۲۴ روزه بوده باشد.» پرسشی که اینجا مطرح است اینکه چرا باید میان این دو تاریخ ۳۱ روز فاصله باشد؟ چنانکه گفتیم، شمار روزهای ماههای قمری متغیر است و بسته به اینکه ماه شعبان چند روز بوده با یک جمع و تفریق می‌توان دانست که فاصله اول شعبان تا هفتم رمضان میان ۳۶ تا ۳۸ روز فاصله بوده است. از سویی گمان می‌رود که آقای گیل عدد ۲۴ را بر پایه این تصور به دست آورده‌اند که ماه رمضان پیش از ماه شعبان است. از روی همین موارد می‌توان به میزان آشنایی ایشان با گاهشماری دوره اسلامی پی برد.

یادآوری یک نکته در اینجا خالی از فایده نیست و آن اینکه اخیراً هنگام خواندن تذکره الشعراء (دولت‌شاه سمرقندی، به کوشش محمد رضانی، تهران، کلاله خاور، ۱۳۶۶ش [چ ۲]، ص ۱۰۴) مشاهده شد که تاریخ مرگ علاءالدین محمد خوارزمشاه در آنجا بیست و دوم ذیحجه سال ۶۱۷ق یاد شده است. این سومین روایت درباره تاریخ مرگ یک پادشاه است. ■

کاغد

ایرج افشار

توضیح مفید آقای علی نویدی ملاطی مرا به یاد آورد که در دست نبشته‌ای از قلمرو ماوراءالنهر دیده بودم که کاغت به جای کاغد آمده بود. اکنون نتوانستم یادداشت خود را بیابم، مگر در «رساله کاغد» قید کرده باشم که توسط میراث مکتوب چاپ خواهد شد.

کاغد در دائرةالمعارف اسلامی (چاپ هلند) اصلاً زیر عنوان Kaghad (به دال) آمده و به کاغد که در زبان فارسی مصطلح است ارجاع داده شده. این نوشته را در چاپ اول کلمان هوار C. Huart نوشته‌ودر چاپ دوم دانشمند کاغذشناس اطریشی A. Grohmann تکمیل و تصحیح کرده است. در لغتنامه‌های عربی هم به صورت کاغد آورده‌اند. حتی در المنجد ذیل کاغد نیست و ذیل «کغد» آمده و الکاغد و الکاغد (کاغذفروش) را آورده (به تلفظ کسر و فتح هر دو) و فارسی دانسته است.

در نسخ خطی کاغد به دال را متعدد دیده‌ام و آنچه اکنون به یاد دارم ثبت آن بدان شکل در اسکندرنامه متعلق به سعید نفیسی خط قرن هشتم آمده است که در اختیار مرحوم مجتبی مینوی بود و آن را چاپ کرده‌ام. در آن متن دوبار کلمه کاغد دیده می‌شود. یا در نسخه خطی تکملة الاصناف کرمینی (صفحات ۱۷، ۱۹۶، ۳۵۱، ۳۶۶، ۳۷۲، ۴۲۰) کلمات کاغد و کواغدی به دال آمده است. شاید دو یا سه مورد باشد که در آن نسخه ضبط کاغد هم دیده می‌شود. ■

۱. نیز نک متن اصلی با مشخصات:

Hamzae Ispahanensis annalium libri X, edidit I.M.E.Gottwaldt, Petropoli Sumtbus Editors, Lipsiae, MDCCCXLIV, TOM I, p 146.

